



بحران آموزش در ایران با حقوق بنیادین دختران دانش آموز و آینده آنان گره خورده است

سپتامبر ۲۰۲۶

کمیسیون زنان
شورای ملی مقاومت ایران



wncri.org/fa



[@womenncri](https://twitter.com/womenncri)



[@womenncri](https://www.facebook.com/womenncri)

بحران آموزش در ایران با حقوق بنیادین دختران دانش آموز و آینده آنان گره خورده است

با آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۵ و بازگشایی مدارس، گزارش‌های رسانه‌های رژیم تصویری نگران‌کننده از وضعیت آموزش در ایران ارائه می‌کنند؛ تصویری از کاهش تعداد دانش آموزان کلاس اول، افزایش بازماندگان از تحصیل، گسترش فقر یادگیری، افت کیفیت آموزشی، کمبود معلم و فشارهای اقتصادی بر خانواده‌ها. این مشکلات در کنار یکدیگر، بحران عمیقی را در نظام آموزشی ایران شکل داده‌اند که گزارش ماه سپتامبر کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران را به آن اختصاص داده ایم.

دختران دانش آموز به طور مضاعف از پیامدهای این بحران آسیب می‌بینند. فقر و مشکلات اقتصادی می‌تواند آنان را از ادامه تحصیل باز دارد و حتی برای دخترانی که در مدرسه می‌مانند، افت کیفیت آموزش، کمبود امکانات و محدودیت در دسترسی به آموزش‌های مهارتی، فرصت‌های آینده آنان را محدود می‌کند.

معاون وزیر آموزش و پرورش رژیم، علی‌فرهادی در شروع سال تحصیلی ۱۴۰۵ اعلام کرد، تعداد دانش آموزان پایه اول ابتدایی حدود یک میلیون و ۱۵۴ نفر است که نسبت به سال گذشته ۱۶۰ هزار نفر کاهش را در ثبت نام داشته‌است. (خبرگزاری ایرنا ۳۱ شهریور ۱۴۰۵)

1

معاون وزیر آموزش و پرورش، رضوان حکیم‌زاده، به مناسبت بازگشایی مدارس اعلام کرد بیش از ۱۴۰ هزار کودک در سال گذشته از تحصیل بازماندند که از این تعداد بیش از ۵۴ هزار کودک مربوط به پایه اول ابتدایی بودند. وی اضافه کرد که ۴۴.۵۵ درصد بازماندگان از تحصیل دختر هستند. (خبرگزاری رکنا ۳۰ شهریور ۱۴۰۵)

آمار رسمی اعلام شده از سوی مشاور وزیر آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۴، مجموع بازماندگان از تحصیل را ۹۱۹ هزار و ۸۵۵ نفر اعلام کرد. اما مسئله امروز تنها بزرگی این عدد نیست، بلکه گسترش این فاجعه به تهران، پایتخت ایران نیز رسیده‌است. (سایت فرارو ۱۷ شهریور ۱۴۰۵)

بازماندگی از تحصیل؛ بحرانی که به تهران رسیده است

برای سال‌ها، بازماندگی از تحصیل عمدتاً به مناطق محروم و استان‌های مرزی نسبت داده می‌شد. اما اکنون گزارش‌های رسانه‌های رژیم نشان می‌دهد که این بحران به کلان‌شهرها و حتی پایتخت نیز رسیده است. افزایش تعداد بازماندگان از تحصیل در تهران این سوال را مطرح می‌کند که آیا دانش آموزان «نمی‌خواهند» یا «نمی‌توانند» به مدرسه بروند؟ عامل اصلی این روند فشارهای اقتصادی و شرایط دشوار معیشتی خانواده‌ها می‌باشد. (سایت فرارو ۱۷ شهریور ۱۴۰۵)



همزمان، گزارش‌های رسمی درباره نرخ ترک تحصیل نشان می‌دهد که مسئله بازماندگی از تحصیل به یکی از نگرانی‌های جدی نظام آموزشی تبدیل شده است. (ایسنا ۱۸ تیر ۱۴۰۴)

2

افخم صباغ، مدیرعامل خیریه مهروماه که در زمینه تحصیل کودکان کم‌برخوردار و آسیب‌دیده فعالیت می‌کند، گفت: «ترک تحصیل در میان اقشار آسیب‌پذیر دهک‌های پایین بیشترین گستردگی را دارد و این بچه‌ها ناگزیر وارد بازار کار می‌شوند».

آمارها هم نشان می‌دهد با افزایش تورم از ۹ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۶۹.۹ درصد در مرداد ۱۴۰۵، تعداد جاماندگان از تحصیل نیز افزایش یافته است. در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶ طبق آمارهای موجود ۷۷۷۸۶۲ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در کشور وجود داشت، در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ طبق آمار غیررسمی این عدد به نزدیکی یک میلیون نفر رسیده است و در سال تحصیلی پیش‌رو نیز پیش‌بینی می‌شود دست‌کم ۹۵۰ هزار کودک از تحصیل جا مانده باشند. (روزنامه شرق ۲۲ شهریور ۱۴۰۵)

گسترش این روند نشان می‌دهد که بازماندگی از تحصیل دیگر صرفاً یک معضل محلی نیست؛ بلکه به بخشی از بحران اجتماعی و اقتصادی فراگیر در ایران تبدیل شده است.



آموزش رایگانی که هر سال پرهزینه تر می شود

در شرایطی که فقر گسترش یافته و قدرت خرید کاهش پیدا کرده است، آموزش نیز برای خانواده‌های ایرانی به کالایی پرهزینه تبدیل شده است.

3

خانواده‌ها با هزینه‌های رسمی و غیررسمی متعددی روبه‌رو هستند. از هزینه ثبت نام و لوازم التحریر گرفته تا پوشاک، سرویس مدارس و کمک‌های اجباری، همه این موارد فشار قابل توجهی بر بودجه خانوار وارد می‌کند. قیمت لوازم التحریر نسبت به سال گذشته حدود ۱۰۰ درصد افزایش داشته است. (ایسنا ۷ شهریور ۱۴۰۵)

مادر یکی از دختران دانش آموز در منطقه یک تهران که خانواده متوسطی هستند گفت که برای ثبت نام دخترش باید حقوق چند ماهش را کنار بگذارد. وی افزود، «وقتی هزینه‌ها را جمع می‌کنیم، می‌بینیم رقم نهایی خیلی بیشتر از چیزی است که در ابتدا تصور می‌کردیم... برای خانواده‌ای که درآمد متوسط دارد، پرداخت چند صد میلیون تومان برای تحصیل یک فرزند واقعا سنگین است. اگر دو فرزند مدرسه‌ای داشته باشید، این رقم عملاً به یک هزینه بسیار بزرگ سالانه تبدیل می‌شود.» (عصر ایران ۲۸ شهریور ۱۴۰۵)

هزینه راهی کردن یک دانش آموز به مدرسه به حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان می‌رسد. (اقتصاد نیوز ۳۱ شهریور ۱۴۰۵)

خانواده‌هایی که با حقوق کارگری یا زنان سرپرست خانوار گذران زندگی می‌کنند و ممکن است دو یا سه فرزند داشته باشند، تأمین هزینه‌های تحصیل چند فرزند به فشار مضاعفی تبدیل می‌شود. درآمد ماهانه بسیاری از این خانواده‌ها ماهانه بین ۱۵ تا ۲۰ الی ۲۵ میلیون تومان هم اگر باشد، در کنار اجاره خانه، هزینه درمان، خوراک و سایر مخارج، بار سنگینی ایجاد می‌کند. (خبرگزاری ایلنا ۳۱ شهریور ۱۴۰۵)

پیامد طبیعی این روند، افزایش احتمال ترک تحصیل در خانواده‌های کم‌درآمد است؛ روندی که دختران را بیش از همه در معرض آسیب قرار می‌دهد.



4

دختران آسیب‌پذیرترین از فقر آموزشی

اگرچه بحران آموزش همه دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما دختران آسیب‌پذیرترین گروه در برابر این روند هستند. ترک تحصیل دختران به سطحی بی‌سابقه رسیده است. در بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد، هنگامی که تأمین هزینه‌های تحصیل دشوار می‌شود، دختران بیش از پسران در معرض حذف از چرخه آموزش قرار می‌گیرند.

سید محمد بطحایی، رئیس سازمان امور اجتماعی رژیم پیشتر گفته بود که ترک تحصیل در میان دختران دانش‌آموز عدد قابل توجهی است. اما وی هیچ آمار شفافی ارائه نکرد. وی در این مورد همچنین اضافه کرد: «این موضوع برای ما یک زنگ خطر است. باید به این زنگ خطر توجه ویژه کرد!» (روزنامه شرق ۲۹ بهمن ۱۴۰۳)

به این زنگ خطر نه تنها توجهی نشده، بلکه در حال حاضر بسیاری از دختران دانش‌آموز به دلیل فقر و معضلات اقتصادی خانواده‌ها مجبور به ترک تحصیل هستند. برای این دختران، بازماندن از تحصیل فقط پایان دوران مدرسه نیست؛ بلکه به معنای محدود شدن فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و حرفه‌ای در تمام سال‌های بعدی زندگی است.

فقر یادگیری بحران پنهان در مدارس

اما بحران آموزش فقط به دانش آموزانی مربوط نمی شود که از تحصیل بازمی مانند. میلیون ها دانش آموز دیگر هر روز در کلاس درس حاضر می شوند، اما از فراگیری محتوای درسی محروم هستند.

مفهوم «فقر یادگیری» عبارتی است که به فرهنگ آموزشی ایران وارد شده است. فقر یادگیری به وضعیتی گفته می شود که دانش آموز در مدرسه حضور دارد، اما مهارت های پایه ای مورد نیاز مانند خواندن، نوشتن و درک مطلب را به خوبی فرا نمی گیرد. (ایسنا ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴)

این مفهوم از آن جهت اهمیت دارد که نشان می دهد صرف حضور در مدرسه به معنای آموزش مؤثر نیست. بخشی از دانش آموزان سال های تحصیل را پشت سر می گذارند، اما در پایان از مهارت های لازم برای ادامه تحصیل یا ورود به جامعه برخوردار نیستند.

برای دختران مناطق محروم، آثار این مسئله شدیدتر است. آنان معمولاً دسترسی کمتری به امکانات کمک آموزشی، کلاس های تقویتی و منابع جبرانی دارند و بنابراین بیش از دیگران از پیامدهای افت کیفیت آموزش آسیب می بینند.

5



افت معدل نشانه ای روشن از سقوط کیفیت آموزش

آموزش و پرورش سالهاست با مشکلاتی مانند کمبود منابع، نابرابری آموزشی، مشکلات معیشتی معلمان، فرسودگی مدارس، تفاوت شدید کیفیت مدارس و تغییرات مکرر سیاست های آموزشی روبرو است. مشکلاتی که تنها از دولتی به دولت بعدی منتقل شده است. (تابناک ۳۰ مرداد ۱۴۰۵)

در آبان ۱۴۰۴ گزارشی درباره دلایل افت معدل امتحانات نهایی منتشر شد که در آن، کاهش نمرات دانش آموزان دیگر صرفاً به عملکرد فردی آنان نسبت داده نمی شد، بلکه به مشکلات ساختاری نظام آموزشی ارتباط پیدا می کرد. (ایسنا ۱۵ آبان ۱۴۰۴)

همزمان از گسترش پدیده «معدل ناپلثونی» نیز سخن گفته شد؛ وضعیتی که در آن شمار زیادی از دانش آموزان تنها در مرز قبولی قرار دارند. (تابناک ۳۰ مرداد ۱۴۰۵)

پیش از آن نیز گزارش هایی از قرار گرفتن آموزش و پرورش در «وضعیت قرمز» منتشر شده بود و میانگین نمرات دانش آموزان در برخی ارزیابی ها بین ۸ تا ۱۰ اعلام شد.



6

سقوط کیفیت آموزشی؛ از کلاس درس تا کارنامه دانش آموزان

آمارهای رسمی امتحانات نهایی نشان می دهد در سال ۱۴۰۰ میانگین نمرات چهار رشته نظری، شامل تجربی، ریاضی و فیزیک، انسانی و معارف، به ترتیب ۱۳،۱۸، ۱۲،۳۵، ۱۰،۴۲ و ۱۲،۰۴ بوده است. میانگین ساده این چهار عدد ۱۲،۵۰ می شود.

در سال ۱۴۰۲، همین ارقام به ۱۱،۲۳، ۱۰،۷۹، ۸،۷۵ و ۱۰،۵۶ رسید؛ یعنی میانگین ساده آنها ۱۰،۳۳ بود. این کاهش حدود ۲،۱۷ نمره ای، زنگ خطری است که نمی توان صرفاً با تغییرات آماری از کنار آن عبور کرد.

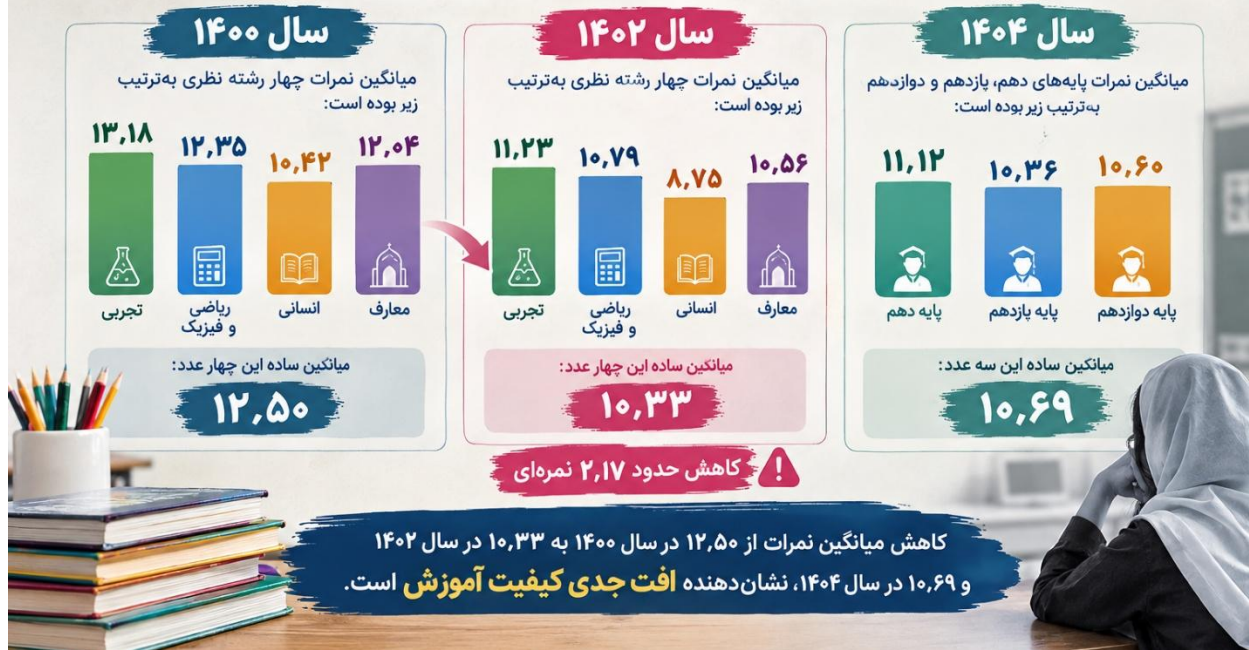
در سال ۱۴۰۴ نیز میانگین اعلام شده برای پایه های دهم، یازدهم و دوازدهم به ترتیب ۱۱،۱۲، ۱۰،۳۶ و ۱۰،۶۰ بوده است؛ میانگین ساده این سه عدد ۱۰،۶۹ می شود.

این گزارش ها نشان می دهد که افت کیفیت آموزش به بحرانی آشکار در نظام آموزشی تبدیل شده است.

سقوط کیفیت آموزش

بر اساس آمار میانگین نمرات امتحانات نهایی

افت نمرات،
زنگ خطری برای
آینده دانش‌آموزان



۱۶ میلیون دانش‌آموز و هزاران کلاس متراکم

افت کیفیت آموزش را نمی‌توان بدون توجه به وضعیت زیرساخت‌های آموزشی درک کرد.

در آستانه مهر ۱۴۰۵ اعلام شد حدود ۱۶ میلیون دانش‌آموز وارد سال تحصیلی جدید می‌شوند، در حالی که هزاران کلاس درس همچنان با تراکم بالا روبه‌رو هستند. از این تعداد ۷.۷ میلیون دختر هستند که با مشکلات جدی کلاس‌های فشرده روبرو خواهند شد. (رویداد ۲۴ ۱۵ شهریور ۱۴۰۵)

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش رژیم، رضوان حکیم زاده اعلام کرد که تعداد مطلوب دانش‌آموزان در یک کلاس ابتدایی ۲۰ نفر و حداکثر قابل قبول ۲۶ نفر است. وی با اشاره به فاصله ایران با استانداردهای بین‌المللی تصریح کرد: «وقتی کلاس‌هایی با تراکم بالای ۳۵ یا ۴۰ نفر داریم، میزان زمانی که هر دانش‌آموز از معلم دریافت می‌کند در مقایسه با دانش‌آموزی که در کلاس کم‌تراکم‌تر تحصیل می‌کند، به شکل قابل ملاحظه‌ای متفاوت است و این مسئله در یادگیری اثر می‌گذارد. حداقل تا یک دهه آینده همچنان زمان نیاز داریم تا تراکم کلاس‌ها را به میزان مطلوب برسانیم.» (عصر ایران ۲۷ شهریور ۱۴۰۵)

کلاس‌های پرجمعیت فرصت یادگیری فردی را کاهش می‌دهد و کمبود معلم نیز کیفیت آموزش را پایین می‌آورد. نتیجه این روند، کاهش سطح یادگیری دانش‌آموزان و تداوم شکاف آموزشی میان مناطق برخوردار و محروم است.

برای دختران، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار، این وضعیت با مشکلات دیگری همچون کمبود معلم زن و محدودیت دسترسی به امکانات آموزشی همراه می‌شود.

در کنار تراکم کلاس‌ها، کمبود معلم و کمبود فضای آموزشی نیز از مشکلات پایدار آموزش و پرورش محسوب می‌شود.

بحران آموزش آینده دختران را در معرض تهدید قرار می‌دهد

وقتی همه این مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، تصویری روشن شکل می‌گیرد: افزایش بازماندگی از تحصیل، رکوردشکنی بازماندگی دختران از آموزش، فقر یادگیری، افت معدل، کمبود معلم و گسترش مشکلات اقتصادی، همگی اجزای یک بحران واحد هستند.

دختران دانش‌آموز در مرکز این بحران قرار دارند. آنان نه تنها بیشتر در معرض باز ماندن از تحصیل قرار دارند، بلکه حتی در صورت ادامه تحصیل نیز از کاهش کیفیت آموزشی آسیب می‌بینند.

آنچه رسانه‌های رژیم طی سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ روایت کرده‌اند، نشان می‌دهد که آموزش در ایران با بحرانی ساختاری روبه‌روست؛ بحرانی که برای شمار فزاینده‌ای از دختران ایرانی، مدرسه را از فرصتی برای پیشرفت به عرصه‌ای برای مواجهه با فقر، تبعیض و محدودیت تبدیل کرده است.

از این رو، بحران آموزش در ایران فراتر از یک موضوع آموزشی به‌طور مستقیم با حقوق بنیادین دختران و آینده آنان گره خورده است. آینده‌ای که تنها در یک ایران آزاد و رها از دیکتاتوری مذهبی می‌تواند روشن باشد.

نتیجه ترک تحصیل دختران دانش‌آموز، ناگزیر گره خوردن سرنوشت آنها با چرخه‌ای از آسیب‌های اجتماعی است. چرخه‌ای که از کار کودک یا ازدواج اجباری و کودک‌همسری آغاز می‌شود، با خشونت‌های خانگی درهم می‌آمیزد و در نهایت، آنها را به قربانیان قوانین زن‌ستیزانه نظام ولایت فقیه تبدیل می‌کند. سرنوشتی دردناک که در بسیاری موارد می‌تواند آنها را تا پای طناب دار بکشانند.